



راه آسان ثروتمند شدن

(خلاصه کتاب)

موسی توماج



راه آسان ثروتمند شدن

این نسخه شامل خلاصه کتاب می باشد.

این نسخه کتاب رایگان است.

شما می توانید آن را بدون هیچگونه تغییر در محتوا و مشخصات به اشتراک بگذارید.

برای تهیه نسخه کامل به سایت زندگی رویایی مراجعه فرمایید.

نویسنده

موسی توماج

سایت زندگی رویایی

ZendegiRoyaie.com

info@zendegiroyaie.com

mtoumajiri@gmail.com

۱۳۹۴

ZendegiRoyaie.com

کلیه حقوق این اثر متعلق به نویسنده و سایت زندگی رویایی می باشد.

telegram.me/mybook_ir

پیام نویسنده

سلام دوست عزیز

من موسی توماج، مؤسس و راهبر سایت زندگی رویایی، هستم. بیش از بیست سال است که در زمینه شناخت و توسعه قابلیت‌های انسانی مطالعه و تحقیق می‌کنم. تحصیلات رسمی من کارشناسی مهندسی شیمی و کارشناسی ارشد فلسفه علم از دانشگاه امیرکبیر (پلی تکنیک تهران) است. همچنین دارای گواهینامه بین‌المللی مربیگری زندگی (Life Coaching) از موسسه Oxford Cert انگلیس و عضو انجمن بین‌المللی کوچینگ برای فارسی زبان‌ها (FCCI) مستقر در لندن هستم.

اشتیاق و علاقه من نویسندگی، سخنرانی، مشاوره و مربیگری در زمینه موفقیت، رشد شخصی و کسب استقلال مالی است. هیچ چیزی برای من لذت‌بخش‌تر از این نیست که بینم کسی با استفاده از اطلاعات و آموزش‌هایی که ارائه می‌دهم، به اهداف و نتایج دلخواهش رسیده است.

هر یک از ما منبع بی‌پایان و باشکوهی از توانایی‌ها و قابلیت‌های شگفت‌انگیز هستیم. بنابراین باور من این است که با استفاده از این توانایی‌ها زندگی ما در تمام ابعاد باید غنی، باشکوه و رویایی باشد.

برای من، این تعهدی عظیم و شوق‌انگیز است که به افراد، برای شکوفایی هر چه بیشتر توانایی‌ها و دستیابی به رویاهایشان، یاری رسانم. در همین راستا اگر شما نیز برای دستیابی به اهداف و رویاهای خود راسخ و جدی هستید، من با شادمانی همواره حامی و پشتیبان شما خواهم بود.

برای این منظور در سایت زندگی رویایی بخشی را با عنوان مشاوره رایگان قرار داده‌ایم. این بخش برای تبادل نظر و پاسخگویی به سؤالات شما و پشتیبانی از شما در مسیر موفقیت، خودشکوفایی و دستیابی به رویاهایتان طراحی گردیده است. همچنین می‌توانید مشکلات، موانع، رویاهای، اهداف، برنامه‌ها، شکست‌ها، موفقیت‌ها و سایر نظرات خود را در این صفحه با من و سایر دوستان در میان بگذارید. تجربه هر یک از ما شاید الهام‌بخش شخصی دیگر برای دستیابی سریع‌تر به اهدافش باشد.

روای من تحقق رویای شماست

دوستدار شما

موسی توماج

فهرست

۳	پیام نویسنده
۵	مقدمه
۷	اصل ثروت آفرین
۸	روانکاوی مالی
۱۰	سناریوی مالی شما
۱۰	ترموستات مالی
۱۱	چرا باید ثروتمند باشیم؟
۱۳	عوارض بی پولی
۱۴	آزادی مالی: اوج ثروتمندی
۱۵	تصمیم بزرگ
۱۶	خلاء آموزش مالی
۱۷	کار یا بیگاری؟
۱۹	در ستایش تنبلی خلاق
۲۱	آیا «راه آسان ثروتمند شدن» واقعیت دارد؟
۲۲	راه آسان و راه سخت
۲۲	چرا نابرده رنج را گنج میسر می شود؟
۲۴	دایره آگاهی
۲۴	چقدر درآمد دارید؟

مقدمه

آیا می‌خواهید با کاری که انجامش برای شما راحت، آسان و لذت‌بخش است به ثروت و استقلال مالی برسید؟

آیا می‌خواهید فقط کارهایی را که دوست دارید انجام دهید؟

آیا می‌خواهید تفریح و سرگرمی‌های خود را به منبع کسب درآمد تبدیل کنید؟

آیا می‌خواهید با کسب آزادی و استقلال مالی از طریق علایق و استعدادهای ذاتی خود، زندگی رویایی‌تان را

تحقق بخشید؟

آیا می‌خواهید با شکوفایی هر چه بیشتر استعدادهای و نبوغ ذاتی خود، محصولات و خدماتی ارزشمند ارائه کنید؟

آیا می‌خواهید خودتان، کارفرما و رئیس خودتان باشید؟

آیا می‌خواهید زندگی‌تان سرشار از رضایت، شادی، آرامش، خلاقیت، لذت و ثروت باشد؟

اگر پاسخ‌تان به حداقل یکی از این پرسش‌ها مثبت باشد، این کتاب برای شماست.

کسب پول و ثروت فراوان و دستیابی به رویاهای بزرگ معمولاً کاری بسیار سخت پنداشته می‌شود ولی آیا

ممکن است برای تحقق خواسته‌هایمان نیز راه حلی بسیار ساده و راحت وجود داشته باشد؟

آیا برای دستیابی به هر آنچه که می‌خواهیم از جمله ثروت، شادی، سلامتی و خلق یک زندگی رویایی روش

دقیق و اثبات‌شده‌ای وجود دارد؟

آیا راهی آسان، راحت و لذت‌بخش برای ثروتمند شدن وجود دارد؟

آیا تاکنون این سؤال را از خود پرسیده‌اید؟ پرسیدن این سؤال هیچ ضرری ندارد اما ممکن است منافع زیادی

داشته باشد.

اگر پول و ثروت کافی داشتید، می‌خواستید چگونه زندگی کنید؟

آیا تاکنون به این مسئله فکر کرده‌اید؟ آیا می‌دانید که بدون فکر کردن به یک آرمان و آرزو هیچ شانس برای

تحقق آن وجود نخواهد داشت؟

خودم تا حدود چهل سالگی اصلاً به این مسئله فکر نکرده بودم و بنابراین پول درآوردن برایم بسیار سخت بود. همه چیز از فکر شروع می‌شود.

این کتاب با عنوان «**راه آسان ثروتمند شدن**» در واقع تداوم طبیعی کتاب قبلی ما در «**سایت زندگی رویایی**» با عنوان «**خودنبوغ‌شناسی: چگونه نبوغ ذاتی خود را کشف و شکوفا کنیم؟**» می‌باشد. در آن کتاب دانش-مهارت جدید خودنبوغ‌شناسی معرفی گردید. این دانش-مهارت شامل پنج اصل بود. این اصول به ما کمک می‌کنند تا ضمن آگاهی به زمینه‌های تکوین نبوغ ذاتی و منحصربه‌فرد بودن آن، قادر به کشف و شناخت نبوغ ذاتی خود گردیم و ضمن شناخت موانع فرارو، با استفاده از قدرت تفکر، تخیل، اراده و اشتیاق، اقدام و مداومت، نبوغ ذاتی خود را شکوفا کنیم.

خودنبوغ‌شناسی دانش-مهارتی جدید است که ایده آن به‌عنوان یک مبحث آموزشی برای اولین بار توسط نگارنده پیشنهاد شده و اگر در سیستم‌های آموزشی و یا به‌صورت خودآموزی توسط افراد به کار گرفته شود می‌تواند منجر به تحولی اساسی در فرآیند رشد شخصی و خودشکوفایی گردد که در نهایت به رشد و تعالی اجتماعی منجر خواهد شد. خودنبوغ‌شناسی، دانشی نوپا و نیازمند تعمیق و توسعه است.

با انتشار کتاب «**خودنبوغ‌شناسی**» در «**سایت زندگی رویایی**» از طرف مخاطبان با سؤالات مختلفی مواجه شدیم. ما متوجه شدیم که افراد عموماً تا حدودی استعدادها و توانایی‌های ذاتی خود را می‌شناسند اما معمولاً در شیوه پیوند زدن علایق و استعدادهای خود با کسب درآمد با مشکل مواجه هستند. و از آنجا که کسب درآمد و تأمین هزینه‌های زندگی معمولاً در اولویت قرار دارد، از این رو اکثر افراد به دلیل عدم توانایی در کسب درآمد با به‌کارگیری علایق و استعدادهای خود، آن را چندان جدی نگرفته و به هر کاری که درآمدی داشته باشد مشغول می‌شوند. وقتی توانایی و استعدادهای ویژه‌شان را به آنها نشان داده و می‌گوییم چرا در آن زمینه فعالیت

نمی‌کنند معمولاً با این سؤال از طرف آنها مواجه می‌شویم:

«تا حالا بهش فکر نکردم، آیا امکانش هست؟»

«یعنی همیشه با انجام کاری که دوست دارم کسب درآمد کنم؟»

«چگونه با به‌کارگیری استعدادها و علایق خود می‌توانم کسب درآمد کنم؟»

این نوع سؤالات در واقع جرقهٔ اولیهٔ ایدهٔ نوشتن این کتاب بود. بنابراین سعی کردم با استفاده از تجارب و مطالعاتم به بقیه هم کمک کنم که بتوانند با انجام کاری که دوست دارند به آزادی و استقلال مالی برسند.

اصل ثروت آفرین

با بررسی، تحقیق و تفکر و توسعهٔ ایده‌های کتاب خودنبوغ‌شناسی، به اصل ششم رسیدم که آن را «اصل ثروت آفرین نبوغ ذاتی» نامیدم. این اصل، دانش و مهارت‌های لازم برای پیوند زدن نبوغ ذاتی با کسب ثروت و استقلال مالی را توضیح می‌دهد.

همان‌طور که اشاره شد خودنبوغ‌شناسی یک «دانش-مهارت» است و نه یک «دانش» و یا «مهارت» صرف. در این دانش-مهارت، وجوه نظری و تئوریک با جنبه‌های عملی و کاربردی تلفیق گشته است. مهارت‌هایی چون تفکر، هدف‌گذاری، تجسم خلاق، برنامه‌ریزی، خودآموزی، خودشناسی، کشف استعدادها و علایق و رسالت شخصی و ... هرگز در خانواده، مدرسه و دانشگاه آموخته نمی‌شود. از این‌روست که در دنیای امروز سیستم‌های آموزشی مرسوم کار آبی چندانی ندارند. در کشور خود ما وجود میلیون‌ها بیکار تحصیل‌کرده شاهدی بر این مدعا است. سیستم آموزشی نیازمند یک انقلاب درونی است. دانش-مهارت خودنبوغ‌شناسی به‌منظور پر کردن این خلاءهای موجود در سیستم‌های آموزشی طراحی گردیده است. در تداوم دانش-مهارت خودنبوغ‌شناسی، این کتاب به یکی از اساسی‌ترین ابعاد رشد شخصی و توسعهٔ قابلیت‌های فردی می‌پردازد. درک و عمل به آموزه‌های این کتاب دستیابی به ثروت سرشار و یک زندگی رویایی را برای شما تضمین می‌کند.

هیچ چیزی برای من لذت بخش تر از این نیست که بینم کسی با استفاده از آموزش های من به موفقیت و دستاورد بزرگی رسیده است. من شدیداً شیفته مطالعه و تحقیق در زمینه رشد شخصی و خودشکوفایی هستم و دوست دارم هر آنچه را در این زمینه یاد می گیرم با سایرین در میان بگذارم. هر یک از ما منبع بی پایان و باشکوهی از توانایی ها و قابلیت های شگفت انگیز هستیم. حیف است که صرفاً به استفاده از حداقل امکانات وجودی خود اکتفا کنیم.

اگر با بیشترین قابلیت خود زندگی نکنید به خداوند خیانت کرده اید. لویس لوینسون، مجسمه ساز

روانکاو مالی

آیا چنین نیست که هر کسی می خواهد ثروتمند شود؟

آیا چنین نیست که همه آرزوی داشتن پول و ثروت زیاد را دارند؟

در ظاهر شاید چنین باشد اما پول و ثروت موضوعی است که همه ما احساسات قدرتمندی در مورد آن داریم. همه ما باورهای بسیار قوی و ناخودآگاه در مورد پول، کار، روش به دست آوردن پول، ثروت و ثروتمندان داریم. برخی باورها و تکیه کلام های معمول در این باره عبارت اند از:

پول چرک کف دسته

پول که علف خرس نیست

پول که از آسمان نمی باره

وسعم نمی رسه

من به پول اهمیتی نمی دهم

پولش رو ندارم

پول منشأ همه فسادها است

پول همه چیز نیست

پول باعث انحراف آدم‌ها همیشه

پول باعث میشه آدم‌ها عوض بشن

پول زیاد دردسر زیادی هم داره

پول، پول میاره

پول مهم نیست

پول مسئولیت میاره

پول خوشبختی نمیاره

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود

برو کار میکن مگو چیست کار که سرمایه جاودانی است کار

پولدارها خسیسن

ثروتمندان بی‌رحم هستند

همه زندگی ثروتمندان در پول خلاصه میشه

ثروتمندان کلاهبردارن

ثروتمندان سطحی هستند

ثروتمندان پول‌پرست هستند

و ...

ما از کودکی این جملات را بارها و بارها از والدین و اطرافیان خود شنیده‌ایم. ذهن یک کودک مثل یک اسفنج

آنچه را می شنود و می بیند جذب کرده و به مرور این دریافت‌ها به باورهای ناخودآگاه فرد در بزرگ سالی تبدیل می شوند. به همین دلیل است که افراد علاوه بر خصوصیات ژنتیکی، باورهای والدین خود را نیز به ارث می برند و اکثر افراد تا آخر عمر با این باورهای ناخودآگاه زندگی می کنند. در عمل، زندگی آنها تفاوت ماهوی با والدین خود نخواهد داشت چون این باورهای ماست که زندگی مان را می سازد. ما در فصل هفتم به طور مفصل به قدرت باورها و تأثیر آن در مورد وضعیت مالی مان خواهیم پرداخت.

سناریوی مالی شما

مجموعه باورهای شما در مورد پول، کار، ثروت، ثروتمندان و تمام عقاید مرتبط با مسائل مالی را **سناریوی مالی** می نامیم. این سناریو بدون مشارکت شما و حتی بدون اجازه شما در عمیق ترین بخش وجود شما یعنی در ضمیر ناخودآگاهتان لانه کرده است.

شما به طور ناخودآگاه در حال اجرای این سناریو هستید. اگر این سناریو برای وضعیت مالی فقیرانه یا متوسط نوشته شده باشد غیرممکن است که بتوانید ثروت سرشاری به دست آورید. حتی اگر تصادفاً ثروت بادآورده هنگفتی به دست آورید در اولین فرصت آن را از دست خواهید داد. سرگذشت برندگان قرعه کشی ها این موضوع را ثابت کرده است. قریب به اتفاق آنها پس از مدتی به وضعیت مالی سابق خود برگشته اند. این مسئله دلایل روان شناختی زیادی دارد.

ترموستات مالی

سناریوی مالی شما تعیین می کند که چه مقدار پول به دست آورید و در چه سطح مالی زندگی کنید. شما با سطح مالی خود احساس راحتی می کنید. سناریوی مالی شما مثل یک ترموستات نسبت به تغییرات سطح مالی شما واکنش نشان می دهد. با افت سطح مالی، ترموستات مالی واکنش نشان داده باعث ناراحتی شما می شود و به تقلا می افتید که به سطح مالی ای که برای آن تنظیم شده اید بازگردید. اگر ترموستات مالی فقط به افت

سطح مالی واکنش نشان می‌داد خوب بود اما آن به افزایش سطح مالی نیز واکنش نشان می‌دهد. با بالاتر رفتن وضع مالی شما از سطح مالی برنامه‌ریزی شده، ترموستات مالی به کار افتاده و مجدداً در شما احساس ناراحتی می‌کند و شما برای رهایی از این ناراحتی در اسرع وقت از دست آن پول اضافی خلاص می‌شوید. کاری که میلیونرهای یک شبه یا برندگان در قرعه‌کشی می‌کنند. در فصل هفتم به بررسی سناریوی مالی خود پرداخته و آن را بازنویسی می‌کنیم و ترموستات مالی خود را در سطح جدید و ثروتمندانه تنظیم می‌کنیم.

چرا باید ثروتمند باشیم؟

مسئولیت مسائل مالی خود را به عهده بگیرید وگرنه باید تا آخر عمر به دستور گرفتن از دیگران عادت کنید. انتخاب با شماست: یا ارباب پول شوید یا بنده آن. رابرت کیوساکی، نویسنده «پدر پولدار پدر بی پول»

وقتی که باورهای منفی و محدودکننده خود درباره پول و ثروت را کنار بگذاریم بسیار طبیعی و منطقی است که بخواهیم ثروتمند باشیم. این طبیعت کمال‌طلب انسان است که همواره به دنبال بیشتر است. این خواستن بی‌پایان ناشی از وجه معنوی وجود ماست. روح انسانی که بارقه‌ای از روح الهی است همواره به دنبال تجلی و شکوفایی بیشتر است. شوق اتصال به آن منبع بی‌کران، همواره ما را به **بیشتر بودن**، **بیشتر داشتن** و **بیشتر تجربه کردن** فرا می‌خواند. اگر می‌دانیم، دوست داریم بیشتر بدانیم. اگر داریم، دوست داریم بیشتر داشته باشیم. اگر هستیم، دوست داریم بیشتر باشیم.

این خواسته‌های بی‌پایان را نباید با حرص و طمع اشتباه گرفت. حرص و طمع نوعی انحراف از خواستن طبیعی است و ناشی از جهل، تنگ‌نظری و عقب‌ماندگی اخلاقی است. فرد طماع و حریص از بی‌کرانی و فراوانی کائنات غافل است و همه‌چیز را فقط برای خود می‌خواهد. او با احتکار پول و سرمایه، جریان طبیعی و زاینده آن را مسدود کرده، حتی خود را نیز از لذت داشتن، برخوردار شدن و از لذت عمیق‌تر بخشیدن محروم می‌کند.

شاید در فرهنگ عمومی و ادبیات ما حجم زیادی مطلب در مذمت مادیات، پول و ثروت گفته شده باشد. شاید نوشته‌های بسیاری به تقدیس فقر و درویش‌مسلكی پرداخته‌اند اما باید بدانیم که منظور عارفان و عالمان حقیقی نه نفی خود مادیات بلکه وابستگی و سوءاستفاده از مادیات است و گروهی نیز این دو را باهم خلط کرده، کلاً مادیات را نفی کرده‌اند. مولانا می‌گوید:

چیست دنیا از خدا غافل شدن نی قماش و نقره و فرزند و زن

داشتن یا نداشتن مال و منال نه ما را انسان بهتری می‌کند و نه بدتر. ثروت و دارایی فقط ما را فاش می‌کند. ثروت قدرت می‌بخشد و نحوه به‌کارگیری قدرت، میزان انسانیت ما را راحت‌تر آشکار می‌سازد. از این ملاحظه اخلاقی که بگذریم، طبیعی است که امروزه پول نقشی اساسی در تمام ابعاد زندگی ما دارد. از تأمین نیازهای اولیه چون مسکن، غذا و پوشاک گرفته تا تهیه امکانات تحصیل، ازدواج، تفریح، مسافرت، رشد شخصی، علایق، استفاده از هنر، کتاب، مطالعه، جشن و ... همه و همه نیاز به پول دارد. والاس د. واتلز (۱۸۶۰-۱۹۱۱) در کتاب «دانش ثروتمند شدن» در ضرورت کسب ثروت می‌نویسد:

اگر چه در ستایش فقر سخنان بسیاری گفته می‌شود، حقیقت این است که بدون ثروتمند شدن امکان زندگی به راستی کامل و موفق وجود ندارد و هیچ انسانی نمی‌تواند به بالاترین حد شکوفایی استعدادها و تکامل روحانی خویش نائل شود، مگر اینکه پول زیادی داشته باشد؛ زیرا برای تعالی روح و پرورش استعدادهايش باید از چیزهای زیادی استفاده کند که تهیه آنها جز با پول ممکن نیست.

اگر به قدر کافی پول نداشته باشیم، همیشه دغدغه آن را خواهیم داشت و وقتمان را صرف فکر کردن به آن خواهیم کرد. باید به جایی برسیم که به پول فکر نکنیم. یکی از استادانم می‌گوید «اگر بدانی که با فکر نکردن به پول چقدر وقت آزاد به دست می‌آید، شگفت‌زده خواهی شد». داشتن پول کافی ما را از دغدغه آن رها کرده به ما فراغتی می‌بخشد تا کارهایی را که دوست داریم انجام دهیم. با وجود آسایش و فراغت و انجام کارهای

مورد علاقه‌مان خلاق‌تر می‌شویم. هر چه خلاق‌تر باشیم خدمات بهتری ارائه می‌کنیم و طبیعتاً پول بیشتری به‌دست می‌آوریم و این چرخه فراوانی و غنا همچنان به نفع همگان تداوم و توسعه می‌یابد.

عوارض بی‌پولی

پول چیزی است که اگر نداشته باشیم تلف می‌شویم. باب پراکتور، نویسنده «موضوع پول نیست»

این حقیقتی ساده است که بنیان تبادل کالا و خدمات در زندگی امروزی بر پول استوار است و بنابراین برای استفاده از خدمات و کالاها و امکانات به پول نیاز داریم و پول فقط ابزار این تبادل است اما در ذهن ما پول با باورهایی اخلاقی بسیاری گره خورده است.

لازمه برخورداری از تمام امکانات زندگی داشتن پول است. قیمت‌ها دائماً رو به افزایش است و اگر پول نداشته باشیم نگران خواهیم شد. تورم چیزی نیست که کنترلش به‌دست ما باشد اما اگر به‌اندازه کافی پول داشته باشیم نگرانی کمتری خواهیم داشت. چرا باید غصه چیزی را خورد که کنترلی بر آن نداریم اما اگر پول نداشته باشیم حتماً به آن فکر خواهیم کرد. وقتی دائماً به پول فکر می‌کنیم یعنی پول دارد افکار، زمان و اعمال ما را کنترل می‌کند.

این بدترین نوع بردگی است. با بردگی پول، وقت و انرژی ما هدر می‌رود. برده پول بودن، ذهن بی‌کران و نیروهای خلاقه ما را در حد یک ماشین معیوب پایین می‌آورد.

بی‌پولی رشد ما را مختل می‌کند. بی‌پولی باعث می‌شود که به بیگاری آن تن بدهیم. به کارهایی وادار می‌شویم که علاقه‌ای به انجامشان نداریم. زندگی مان وقف تأمین معاش می‌شود. فرصتی برای پرداختن به نیازهای والاتر خود نداریم. همیشه دغدغه پول را داریم و تمام مسائل زندگی را با پول می‌سنجیم. به قول بزرگی:

تنها کسانی که بیشتر از ثروتمندان به پول فکر می‌کنند فقرا هستند.

همواره فقرا و درویش مسلکان از پول بد گفته‌اند و تمام انحرافات اخلاقی از قبیل حرص، طمع، ظلم و استثمار،

ماده پرستی را به خود پول نسبت داده‌اند و بدین ترتیب در واقع بی‌پولی خود را توجیه کرده‌اند. فقر هیچ چیز قابل‌تحسینی ندارد. فقر نه تنها زندگی ما را با مشکلات و تنگناها انباشته می‌کند بلکه رشد انسانی و معنوی ما را نیز با مانع مواجه می‌کند. همان طور که در آموزه‌های دینی نیز داریم «وقتی که فقر از در وارد شود دین از پنجره بیرون می‌رود.» البته این دلیل نمی‌شود که فقرا آدم‌های بدی باشند. خوبی و بدی هیچ ربطی به میزان پول و ثروت شما ندارد. اما چرا باید در دنیایی که سرشار از نعمت و برکت است، فقیر باشیم. در جایی خواندم که «فقرا را دوست بدار و از فقر بیزار باش» و همچنین «بهترین کاری که برای فقرا می‌توانید انجام دهید این است که یکی از آنها نباشید.»

آزادی مالی: اوج ثروتمندی

فرض کنید کسی منبع درآمد خوبی دارد. وضع مالی‌اش خوب است و از لحاظ مالی نیازی به کسی ندارد. در این صورت او استقلال مالی دارد. اما لازمه درآمد او این است که شخصاً در محل کار حاضر شود و در صورت عدم حضور، آن روز درآمدی نخواهد داشت. لازم است که او هفته‌ای چهل ساعت در محل کارش باشد. آیا به نظر شما شخصی که شرایطش را توصیف کردیم دارای «آزادی مالی» است؟ طبیعی است که چنین نیست. رابرت کیوساکی آزادی مالی را چنین تعریف می‌کند:

آزادی مالی یعنی اینکه اگر تصمیم‌گرفتی از فردا کار نکنی تا آخر عمر سرمایه‌ها و سود ناشی از آنها هزینه‌هایت را تأمین کند.

پس صرف پول داشتن، ثروتمند بودن و استقلال مالی داشتن، به شما آزادی مالی نمی‌دهد. آزادی مالی به امکان آزاد کردن وقتتان مربوط است. اینکه بتوانید اوقات آزاد زیادی داشته باشید بدون اینکه از درآمد و دارایی خالص شما کاسته شود. این مرتبط با انواعی از درآمد است که آنها را درآمد چندگانه انفعالی می‌نامیم که در ادامه کتاب بررسی خواهیم کرد. تنها به اتکای داشتن سرمایه زیاد یا مقدار زیادی از درآمد انفعالی است که

می‌توانیم به آزادی مالی برسیم.

آزادی مالی را «**اوج ثروتمندی**» نامیدیم چرا که گران‌بهاترین کالا یعنی عمر و وقتمان را با آن در اختیار می‌گیریم. آزادی مالی به ما این امکان را می‌دهد که اوقات بیشتری را با خانواده‌مان باشیم. می‌توانیم کارهایی را که دوست داریم انجام دهیم. کسی که آزادی مالی دارد علاوه بر ثروت، فرصت استفاده از ثروتش را هم دارد در صورتی که برای کسی که فقط استقلال مالی دارد لزوماً چنین نیست.

اکثر افرادی که ثروت‌های کلان و استقلال و آزادی مالی دارند معمولاً تا آخر عمر و یا تا وقتی که توانش را دارند به کارشان ادامه می‌دهند. آنها هیچ اجباری به این کار ندارند. آنها به کارشان ادامه می‌دهند چون کارشان را دوست دارند و از آن لذت می‌برند. و این یکی از بزرگ‌ترین رازهای دستیابی به ثروت سرشار از راهی آسان است.

تصمیم بزرگ

ظرفیت ما برای کسب ثروت و موفقیت، محدودیتی ندارد به شرط اینکه جرات کرده و رویاهای بزرگ داشته باشیم. مری کی

هیچ تغییر مثبت و هیچ دستاورد ارزشمندی در زندگی ما خودبخود اتفاق نمی‌افتد مگر اینکه ما تصمیم بگیریم که اتفاق بیفتند. بنابراین اگر دوست دارید که ثروتمند شوید باید تصمیم قاطع بگیرید که ثروتمند شوید. تنها در صورتی که تصمیم به ثروتمند شدن بگیرید می‌توانید آن را محقق کنید. همه آرزوی ثروتمند شدن را دارند اما صرفاً آرزوی داشتن ثروت کسی را ثروتمند نمی‌کند. شما باید تصمیم بگیرید که ثروتمند شوید و چه بهتر که تصمیم بگیرید که از راهی آسان و لذت‌بخش ثروتمند شوید. پس قبل از هر چیز در درون خود تکلیف خودتان را روشن کنید.

آیا واقعاً می‌خواهید ثروتمند شوید؟

آیا متعهد به ثروتمند شدن از راهی آسان هستید؟

اگر پاسخ شما مثبت باشد این کتاب راه را به شما نشان خواهد داد. تنها چیزی که باقی می‌ماند آگاهی و درک مطالب این کتاب و اقدام بر اساس آنهاست تا علاوه بر ثروت، استقلال و آزادی مالی، زندگی‌ای سرشار از شادی، لذت و شور و شوق را برای خود خلق کنید.

خلاء آموزش مالی

در طول سالیان دراز تحصیلاتم در مدرسه و سپس در دانشگاه که حدود بیست سال طول کشید هرگز چیزی در مورد پول، اهمیت آن، روش کسب و مدیریت آن، روش سرمایه‌گذاری، راه‌های کسب درآمد و ثروتمند شدن نشنیدم. در خانواده نیز هرگز کسی درباره این مسائل چیزی به من نگفت. فکر می‌کنم که در مورد قریب به اتفاق افراد اوضاع همین‌طور باشد.

حقیقت این است که من تا ۳۵ سالگی چیزی از مسائل مالی نمی‌دانستم. در محیط‌هایی که زندگی کرده بودم هیچ الگوی مالی مناسبی نداشتم. من پول را چیزی می‌دانستم که فقط باید خرجش کرد. برخوردی احساسی با آن داشتم و تا آخرین ریال پولی که به‌دستم می‌رسید را خرج می‌کردم. هیچ اهمیتی به پول نمی‌دادم و گویی از انباشته شدن آن احساس عذاب می‌کردم و به همین دلیل هر چه زودتر از دستش خلاص می‌شدم.

تا وقتی که تنها زندگی می‌کردم این وضع مشکل خاصی برایم نداشت. خرجم را با دخلم تنظیم می‌کردم البته همیشه این خرجم بود که باید کاهش می‌یافت چون هرگز به فکر افزایش دخلم نبودم. این وضع ادامه پیدا کرد تا وقتی که ازدواج کردم. تازه آن وقت بود که به اهمیت پول پی بردم. شوک بزرگی به من وارد شد. چند سال طول کشید که بفهمم موضوع از چه قرار است. سناریوی مالی من به نحوی تنظیم شده بود که هرگز اجازه نمی‌داد از سطح مالی بخور نمیر فراتر بروم. تنها با درک این موانع روانی و افزایش آگاهی و دانش مالی‌ام بود

که اوضاعم تغییر کرد تا بتوانم کنترل شرایط مالی ام را به دست گرفته و به سمت وضعیت ایده آل مالی ام حرکت کنم.

چه کسی ثروتمند است؟

پول سازی یک مهارت است اما ثروتمند بودن یک هنر است. پل مکنا

ثروتمند کسی است که به استقلال و آزادی مالی دست یافته است. ثروتمند کسی است که می تواند بدون اجبار به کار کردن یا نیاز به دیگری برای پول، به دلخواه خود زندگی کند. لازمه دستیابی به این وضعیت همان طور که گفتیم داشتن درآمد غیرفعالی است که میزان آن از هزینه هایمان بیشتر باشد. در واقع ارزش خالص دارایی شما آن چنان است که با تولید درآمد غیرفعال در کنار درآمدهای غیرفعال از انواعی غیر از سرمایه گذاری بتواند شما را به استقلال و آزادی مالی برساند.

کار یا بیگاری؟

نابرده رنج گنج میسر نمی شود

بروکار میکن مگو چیست کار که سرمایه جاودانی است کار

عموماً کار و تلاش ارزش تلقی می شوند. اما آیا واقعاً چنین است؟

آیا کار کردن فی نفسه خوب است؟

آیا اگر کار کردن منجر به شادی، سلامتی، رفاه و آسایش نشود هم ارزشمند است؟

آیا هدف از کار کردن جز تأمین معاش و دستیابی به زندگی راحت تر، مرفه تر و توانگرانه تر است؟

چرا کار ارزشمند است؟

آیا کار سخت و رنج بردن امری ارزشمند است؟

اگر کار سخت ارزشمند است چرا کارگرها که سخت‌ترین کارها را انجام می‌دهند کمترین درآمد را دارند؟

پس آن سرمایه جاودانی کجاست؟

آیا مجبور کردن خودمان به انجام کار سخت‌تر درحالی که با کاری راحت‌تر نیز می‌توانیم همان قدر و حتی

بیشتر کسب درآمد کنیم جفا در حق خودمان نیست؟

آیا همیشه گنج همراه با رنج بردن به دست می‌آید؟

آیا همان طور که گفته شده کار سرمایه جاودانی است؟

به نظر می‌رسد که باید یک تأمل و بازنگری جدی در مفهوم و ارزش کار انجام دهیم. میل طبیعی ما کاملاً بر

خلاف آن چیزی است که در ستایش کار و تلاش و به‌ویژه سخت کار کردن و تلاش کردن گفته شده است.

ما ذاتاً به راحتی، آسایش و در واقع به تبلی گرایش داریم.

فرد گراتزون در کتاب «راه تبلی به سوی موفقیت» نشان می‌دهد که کار سخت هیچ ارزشی ندارد و نمی‌تواند

مبنای دستیابی به موفقیت و ثروت باشد. او می‌نویسد:

کار سخت به هیچ عنوان پایه موفقیت محسوب نمی‌شود.

کار سخت به هیچ عنوان ارتباطی با موفقیت ندارد.

موفقیت نسبت عکسی با کار سخت دارد.

افرادی که از ارزش کار سخت در جامعه حمایت می‌کنند در واقع در حال کندن قبری از بدبختی و روزمرگی

برای بشریت هستند چرا که کار سخت نسبت معکوسی با موفقیت دارد.

پیدا نمودن راه‌هایی برای انجام کار و زحمت کمتر انگیزه اصلی و محرک پیشرفت تمدن در طول تاریخ بوده

است.

عمیق‌ترین و کامل‌ترین تجربه معنوی بر پایه انجام کار کمتر و در واقع دست کشیدن از کار است. رسیدن به موفقیت تنها از طریق پرهیز از کار کردن میسر است، قهرمانان واقعی چنین به موفقیت رسیده‌اند. شاید این جملات عجیب به نظر برسد ولی حقیقت دارد.

در ستایش تنبلی خلاق

تن آسایی شرط رسیدن به کیفیت برتری از زندگی است که با دلار و یورو، کیلو، تُن، ساعت، دقیقه، ثانیه و شاخص‌های بورس قابل محاسبه نیستند. فلیپ گدار

صفاتی چون **تنبلی، راحت‌طلبی، خیال‌پردازی و رویاهای دور از دسترس** همواره مورد نکوهش و سرزنش واقع شده‌اند اما دقیقاً همین ویژگی‌ها زمینه‌ساز بسیاری از پیشرفت‌های بشری در طول تاریخ بوده‌اند و البته نباید فراموش کرد که درعین حال همین خصوصیات باعث ایجاد شور، امید، هیجان و شادی در زندگی انسان می‌شوند.

گراتزون می‌نویسد:

بی‌شک می‌دانم که این عقیده عجیب و غریب است و در تعارض جدی با باورهای سنتی ما قرار دارد، باورهایی که از بچگی با آنها بزرگ شده‌ایم. اما برای من به‌شخصه ثابت شده که اعتقاد به آن رمز پیشرفت و موفقیت فردی است.

اگر کار چیز خوبی است چرا بسیاری از آن به‌عنوان سوهان روح نام می‌برند؟

چرا کارگران از لحاظ مالی در موقعیت خوبی قرار ندارند؟

عموماً محیط کار محیطی است که در آن تفریح ممنوع است و قوانین خشک و بی‌روحي در جای جای آن لانه کرده که روح انسان را عذاب می‌دهد.

کار کردن تا حدی که از لذت های زندگی محروم شویم آن قدر جذاب به نظر نمی رسد.

در واقع می توان گفت که تفاوت اصلی بین محل کار و دسته ای از زندانیان که با زنجیر به هم متصل شده اند

این است که در محل کار، مردم کارها را به طور داوطلبانه انجام می دهند.

کار را دوست ندارم حتی اگر دیگری آن را انجام دهد. مارک تواین

اگر با خودمان صادق و روراست باشیم، اکثر ما کار را چیز مزخرف و نفرت انگیزی می دانیم. کمتر کسی پیدا

می شود که همیشه دنبال کار باشد. هیچ انسان عادی به دنبال سختی کشیدن، مشقت، فشار و کار شاق نیست

و اگر اختیار با ما باشد در واقع اصلاً مایل به کار کردن نیستیم.

اگر کار برایمان لذتبخش بود هرگز اشتیاقی به تعطیلات نداشتیم.

وقتی سختی کار را تحمل و در انتظار آخر هفته به سر می بریم، ذوقی که برای تعطیلات داریم بدبختی ما را

نشان می دهد. دونالد هال

اگر کار منجر به شادی، سلامتی، ثروت، رشد، خلاقیت و خودشکوفایی نگردد فقط می تواند نوعی بیگاری

و بردگی باشد.

آیا بیگاری کشیدن و برده وار زیستن در شان یک انسان است؟

اکثر انسان ها برای امرارمعاش تقلا می کنند و جان می کنند. آنها به بیگاری کشیده شده و داوطلبانه به بردگی

کار مشقت بار درآمده اند.

من آدمی تنبل و راحت طلب هستم. اما باین حال ممکن است ساعت ها به طور مداوم مطالعه یا فکر کنم و

مطلب بنویسم.

آیا این نشانه تنبلی است؟ یا با تنبلی در تضاد است؟

پس من در انجام کاری که به آن علاقه دارم نه تنها بسیار مشتاق و پرانرژی هستم و انجام آنها اصلاً خسته ام

نمی‌کند بلکه عدم انجام این کارهاست که برایم خسته‌کننده و زجرآور است.

تنبلی برای من به مفهوم اجتناب از انجام کاری است که برایم راحت، آسان و لذت‌بخش نیست.

آیا این نوع تنبلی خوب و حتی قابل ستایش نیست؟

من با انجام کاری که به آن علاقه و اشتیاق نداشته باشم هم خودم را زجر می‌دهم و هم به خاطر عدم دل دادن

به کار، کیفیت کارم نیز مناسب نبوده بنابراین به دیگران نیز خدمت باکیفیتی ارائه نخواهم کرد. اما در مورد

کاری که برای انجامش مشتاقم، کاملاً برعکس خواهد بود. هم خودم لذت می‌برم و هم به خاطر تمرکز و

اشتیاقم خدمتی باکیفیت و عالی را به دیگران ارائه خواهم کرد.

آیا «راه آسان ثروتمند شدن» واقعیت دارد؟

ابتدا مردم نمی‌توانند باور کنند که کار جدید و عجیبی قابل انجام است. سپس امیدوار می‌شوند که بتوان آن

را انجام داد. مدتی بعد متوجه می‌شوند که آن کار شدنی است و درست در لحظه‌ای که کار به انجام رسیده،

همه متعجب هستند که چرا مدت‌ها قبل انجام نشده است. فرانسیس هاجسون برنت

آیا انسان می‌تواند پرواز کند؟

زمانی نه چندان دور پاسخ همگان به این سؤال منفی بود. برخی می‌گفتند «انسان که بال ندارد که پرواز کند!».

آن گروه فکر می‌کردند که چون مثل پرندگان بال نداریم پس نمی‌توانیم پرواز کنیم. افراد نادری هم بودند که

به امکان پرواز باور داشتند و از خود می‌پرسیدند چگونه می‌توان پرواز کرد؟ کسانی از قبیل لئوناردو داوینچی

آزمایش‌هایی نیز در این راه انجام دادند. اما اکثریت انسان‌ها همواره پرواز انسان را غیرممکن می‌دانستند. آیا

ممکن بود که یکی از این ناباوران بتواند این آرزو را تحقق بخشد؟

بدیهی است که پاسخ این سؤال منفی است زیرا فردی که باور به امکان کاری نداشته باشد اصلاً برای تحقق

آن اقدام نمی‌کند.

آیا کسی بدون باور به «امکان تبدیل الکتروسیته به نور»، می‌توانست لامپ را اختراع کند؟

آیا اگر گروهی به «امکان سفر به ماه» باور نداشتند، می‌توانستند سفر به ماه را تحقق بخشند؟

و ...

آیا اگر کسی «امکان ثروتمند شدن از راهی راحت، آسان و لذتبخش را ممکن نداند؟» می‌تواند به این طریق ثروتمند شود؟

انسان توسط باورهایش محدود می‌شود. محدوده توانایی‌های ما محدوده باورهای ماست. اگر بر این باور باشیم که کاری غیرممکن است هرگز قادر به انجام آن نخواهیم بود. در مورد کسب پول و ثروت فراوان و ثروتمند شدن نیز باورهای محدودکننده همواره نسل به نسل منتقل شده و به مار رسیده است.

راه آسان و راه سخت

بعضی‌ها چیزها را همانطور که هستند می‌بینند و می‌پرسند «چرا؟» من چیزهایی را که هرگز نبوده‌اند تصور می‌کنم و می‌پرسم «چرا که نه؟» جرج برنارد شاو، نمایشنامه‌نویس

وقتی راه انجام راحت‌تر کاری را ندانیم ساده‌ترین کارها برایمان بسیار سخت خواهد بود. مثلاً جابجایی یک بار یک تنی با کشیدن روی زمین با حمل آن توسط یک گاری چقدر فرق دارد. و حمل آن با گاری را با ماشین مقایسه کنید. در رابطه با ثروتمند شدن نیز چنین است. عموم مردم ثروتمند شدن را سخت و مستلزم تحمل مشقت و رنج فراوان می‌دانند. این باور آن چنان ریشه‌ای است که به بخشی از فرهنگ عمومی تبدیل شده است. گفتاری از قبیل «نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود» و امثال آن دقیقاً گویای این نگرش است. این باور شاید از دورانی که بشر بیش از هر چیز بر قدرت فیزیکی و زور بازوی خود متکی بود ناشی شده باشد. اجداد

ما در غارها و تا هزاران سال بعد عموماً متکی بر نیروی فیزیکی خود بودند. نیرویی که امروزه کمترین میزان دستمزد در قبال آن پرداخت می‌شود.

چرا نابرده رنج را گنج میسر می‌شود؟

همواره شنیده‌ایم که «نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود» اما امروزه شواهد زیادی داریم که این باور را نقض می‌کند.

آیا بیل گیتس با رنج کشیدن ثروتمندترین مرد جهان شد؟

آیا استیو جابز با رنج کشیدن شرکت‌هایی با ارزش چند صد میلیارد دلاری به وجود آورد؟

آیا ریچارد برانسون با رنج کشیدن صاحب بیش از ۳۰۰ شرکت با ارزش میلیارد دلاری شده است؟

آیا مارک زاکربرگ، مؤسس فیسبوک، با رنج کشیدن در ۲۵ سالگی میلیاردی شد؟

اگر این مثال‌ها را مثال‌هایی شاخص و استثنا می‌دانید افراد کمتر معروف بسیاری را می‌توانم نام ببرم که با راهی آسان و لذت‌بخش به ثروتی سرشار دست‌یافته‌اند.

آیا می‌توانید راهی را تصور کنید که یک خانم معلم مطلقه خانه بدوش از آن طریق بتواند به ثروت میلیاردی دست پیدا کند در صورتی که هیچ کار سخت و مشقت‌باری انجام ندهد؟

خیلی از ما شاید در حال حاضر موقعیتی بهتر از وضعیت سابق آن خانم یعنی جی کی رولینگ، نویسنده مجموعه کتابهای هری پاتر، داشته باشیم، اما چه تفاوتی وجود داشت که به او امکان داد که به آسانی میلیاردی شود؟

آیا رازی در میان است؟

قطعاً چنین است.

اما این راز واقعاً چیز عجیب و غریبی نیست. فرض کنید مردم پانصد سال قبل ناگهان هواپیمایی را در آسمان

می دیدند.

آیا از دیدن آن حیرت نمی کردند؟

آیا این وسیله برای آنها سراسر رمز و راز جلوه نمی کرد؟

اما چرا حالا مردم از دیدن هواپیما تعجب نمی کنند؟

قطعاً یک تفاوت اساسی میان این دو نوع انسان وجود دارد. همه چیز به **آگاهی** برمی گردد. اگر ما از «راه آسان ثروتمند شدن» آگاه نباشیم، برای ما فقط یک راز و یک احتمال دور از ذهن خواهد بود و طبیعی است که نمی توانیم از روشی که از آن آگاه نیستیم، استفاده کنیم.

دایره آگاهی

امکاناتی از قبیل ماشین، لامپ، هواپیما، کامپیوتر، تلفن، اینترنت، موبایل و ... قبل از اختراع آنها به صورت «یک امکان بالقوه» همیشه وجود داشته اند. تنها مشکل انسان ها نداشتن آگاهی از روش تبدیل این امکان بالقوه به بالفعل بوده است. دستاوردهای زندگی ما نیز چنین است. نتایجی که در زمینه های مختلف در زندگی خود به دست آورده اید گویای **حدود آگاهی شماست**. میزان آگاهی شما تعیین کننده دستاوردهای شما در زندگی تان است. با توسعه آگاهی تان زندگی شما متحول می شود.

آگاهی به این معناست که دارای قدرت درک هستیم و شروع می کنیم به در پیش گرفتن آنچه که درک کرده ایم. سطح آگاهی ما در هر زمینه ای تعیین کننده دستاوردهای ما در آن زمینه است.

چقدر درآمد دارید؟

در حال حاضر چقدر درآمد دارید؟

چه دلیلی دارد که نتوانید ۱۰ برابر این مقدار درآمد داشته باشید؟

آیا تاکنون به این مسئله فکر کرده اید که چطور می توانید ۱۰ برابر درآمد فعلی تان به دست آورید؟

آیا به نظرتان کسی وجود ندارد که دقیقاً با همان شغلی که شما دارید ۱۰ برابر شما درآمد داشته باشد؟ شما با **آگاهی** از برخی اصول و راهکارها و به کارگیری آنها می‌توانید ۱۰ برابر درآمد فعلی خود و حتی ۱۰۰ برابر آن کسب درآمد کنید. اما همه این‌ها به **آگاهی** بر می‌گردد.

اگر شما از سناریوی مالی که وضعیت مالی‌تان را کنترل می‌کند آگاه نباشید هرگز نمی‌توانید تغییر مثبتی در این زمینه ایجاد کنید.

اگر از اصول اولیه مالی آگاه نباشید نمی‌توانید اوضاع مالی خود را تغییر دهید.

اگر از توانایی‌های خود، آگاه نباشید نمی‌توانید از آنها استفاده کنید.

اگر از راه آسان ثروتمند شدن آگاه نباشید هرگز نمی‌توانید از این طریق به ثروت، استقلال و آزادی مالی دست پیدا کنید.

برای تهیه نسخه کامل کتاب «راه آسان ثروتمند شدن» به سایت زندگی رویایی مراجعه فرمایید.

نویسنده

موسی توماج

سایت زندگی رویایی

ZendegiRoyaie.com

info@zendegiroyaie.com

mtoumajiri@gmail.com

۱۳۹۴